

روابط هند و چین: همکاری و رقابت^۱

زیبا فرزین نیا^۲

هند و چین دو قدرت آسیایی نگاه ویژه‌ای به روابط میان خود دارند. سیر جدید روابط میان دو کشور مدیون اندیشه نسل جدید رهبران دو کشور است که به دنبال حل و فصل اختلافات کهن برآمدند و روابط جدیدی را پایه‌گذاری کردند که سرآغاز فصل نوین همکاری استراتژیک دو قدرت آسیایی شد. ظرفیت بالای هند در زمینه کثرت‌گرایی به عنوان بزرگترین دموکراسی جهان ابزار قدرتمندی است که در کنار جمعیت زیاد، ظرفیت منابع انسانی و منابع زیر زمینی و رشد نسبتاً سریع اقتصادی توان رقابت را افزایش داده‌است. در مقابل چین هم با درآمد سرانه بالا، توان اقتصادی بالا و جایگاه مناسب در صحنه بین‌الملل در موقعیت خوبی قرار دارد. همکاری و تعامل گسترده این دو قدرت بزرگ آسیایی می‌تواند شرایط جدیدی را نه تنها در منطقه بلکه در عرصه جهانی بوجود آورد. مقاله زیر با بررسی فراز و نشیب‌های روابط دو کشور، مهمترین عوامل تاثیرگذار در روابط را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: هند، چین، روابط هند و چین، رقابت، همکاری و قدرت‌های آسیایی.

^۱. این مقاله بر گرفته از پروژه تحقیقاتی منعقد بین نگارنده و دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است که تحت نظارت مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز به اجرا در آمده است.

^۲. معاون پژوهشی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

مقدمه

چین و هند علی‌رغم منازعات ارضی لاینحل، سوءظن‌های متقابل در مورد اهداف استراتژیک و افزایش توان نظامی یکدیگر، رقابت اقتصادی بالقوه و ساختارها و موازنه قوای متغیر در ۱۰ سال گذشته، از پیشرفتی بدون وقفه در روابط اقتصادی، سیاسی و امنیتی برخوردار بوده‌اند.

ارتباط میان دو غول آسیایی - چین و هند - به عنوان دو کشوری که بزرگ‌ترین بازار اقتصادی را داشته و از بیشترین رشد اقتصادی برخوردارند نه تنها در بعد منطقه‌ای که در ابعاد جهانی نیز اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. در واقع دو کشور چین و هند دو مدل «توسعه‌ای» برای سایر کشورهای در حال توسعه به شمار می‌آیند. هند کشوری است با زیربنای دموکراتیک به گونه‌ای که به مثابه بزرگ‌ترین دموکراسی جهان مطرح و دارای رشدی ۹ درصدی است. ساختار سیاسی - اقتصادی هند حاکی از توزیع قدرت است. در حالی که چین کشوری کمونیستی با ساختاری متمرکز است که اصلاحات از بالا به پایین صورت می‌گیرد. این دو کشور ۲۰ درصد جمعیت جهان را در خود جا داده‌اند. علی‌رغم اشتراکات اقتصادی و جمعیتی، روند توسعه روابط این دو کشور همسایه فراز و فرودهایی دارد. اختلافات مرزی میان دو کشور، مهم‌ترین عامل کندی در روابط دوجانبه است. این امر منجر به رکود در تعاملات دو کشور نشده است؛ زیرا که نخبگان دو کشور از روش‌های دیگری برای بسط ارتباطات و تعاملات استفاده می‌جویند.

دیدارهای مرتب مقامات دو کشور موجب القاء خوش بینی و انتظارات بالا در مورد روابط شد، اما نگرانی از چالش‌های پیش رو همچنان باقی است. اختلافات مرزی حل نشده، سوءظن‌های متقابل از نیات یکدیگر و ساختارهای قدرت در سطوح جهانی و منطقه‌ای از جمله این چالش‌ها هستند. ماهیت و تحکیم روابط این دو کشور به چگونگی اداره این چالش‌ها توسط این کشورهای بسیار پرجمعیت و در حال رشد (در مسیر ترقی به مقام ابرقدرتی) بستگی خواهد داشت. به علاوه، در حالی که جهان روز به روز بیشتر تحت تأثیر افزایش نفوذ سیاسی و رشد اقتصادی شگفت‌انگیز این دو قدرت آسیایی قرار می‌گیرد، چگونگی کنترل روابط دوجانبه توسط آنها برای صلح و آرامش آینده منطقه و جهان از اهمیت حیاتی برخوردار خواهد بود.

برای درک بهتر روابط دوجانبه در این مقاله ضمن بررسی روابط دو کشور به سوالات زیر پاسخ داده می شود:

۱. فراز و نشیب های روابط چین و هند چه بوده است؟
۲. مهمترین عوامل تاثیر گذار در روابط دو کشور چه هستند؟
۳. درک چین و هند از روابط با یکدیگر چیست؟

۱. فراز و نشیب های روابط چین و هند

در روابط میان هند و چین همواره شاهد فراز و نشیب هایی بوده ایم، اما در بافت تاریخی می توان آن را به سه مرحله مجزا تقسیم کرد. (دفتری، ۱۳۶۹)

الف) از زمان تأسیس جمهوری خلق چین در اکتبر ۱۹۴۹ تا آغاز خصومت ها در سال ۱۹۶۲ را می توان دوره دوستی و همکاری میان این دو غول آسیایی نامید. قانون این دوره را « برادری هند و چین » تشکیل می داد. « پنج اصل همزیستی صلح آمیز » که بطور مشترک توسط دو کشور تنظیم و در کنفرانس سال ۱۹۵۶ باندونگ مطرح شد، قانون این دوره به شمار می آمد.

ب) جنگ سال ۱۹۶۲ به افزایش عدم اعتماد متقابل منجر گشت، زیرا که چینی ها تصور کردند هندی ها با شورشیان تباری کرده بودند؛ این سوء ظن با تصمیم دهلی نو به اعطای پناهندگی سیاسی به دالائی لاما و همدستان وی و اجازه تأسیس یک « دولت در تبعید تبتی » در هند به آنها، تقویت شد. اما این خصومت ها به این مسئله نسبت داده شد که چینی ها از به رسمیت شناختن خط مک ماهون - مرز تعیین شده از سوی بریتانیا - به عنوان مرز قانونی هند و چین اجتناب کرده و ادعا کردند که هند بخشی از خاک چین را در مالکیت غیر قانونی خود دارد. به دنبال یک شکست خفت بار برای هند که منتقدان آن را موفقیتی واقعی برای چین به شمار آوردند، دوره ای از روابط خصومت آمیز میان هند و چین آغاز گشت. در معادله پیچیده قدرت در این دوره، اتکاء هند به کمک و همکاری شوروی به سطح مطلوبی رسیده که با امضای پیمان دوستی میان آنها در سال ۱۹۷۱ به اوج خود رسید؛ در حالی که آمریکایی ها با ارزیابی شکاف میان چین و شوروی روندی را برای جلب توجه چینی ها به سمت خود آغاز کردند. روندی که در آن زمان « دیپلماسی پینگ پونگ » نامیده شد.

ج) دوره دشمنی هند و چین به نقطه پرتگاه نرسید بلکه به روشی گام به گام از شدت آن کاسته شد تا آنکه در سال ۱۹۸۸ به دنبال دیدار راجیو گاندی، نخست وزیر هند از چین سازش و آشتی بطور رسمی برقرار شد. این چرخش ۱۸۰ درجه‌ای روابط به هیچ وجه انحراف مسیر نبود، بلکه نتیجه نهایی تغییری تاریخی در موضع عقیدتی چین محسوب می‌گشت. پایان عصر مائو و دستیابی دنگ شیائو پنگ به قدرت، نشانه‌ای از آتش بس و پایان منازعات بود. در این دوره سرمایه‌داری جهانی رهبری جدید پکن را بر آن داشت تا ترتیب اولویت‌های توسعه‌ای کشور را دست‌خوش تغییر ساختاری اساسی کند. بنابراین، درحالی که رهبری چین وعده داد فعالیت خود را بطور کامل بر توسعه اقتصادی متمرکز ساخته و از دخالت در هرگونه منازعه منطقه‌ای و بین‌المللی اجتناب ورزد، «تلاش برای مدرنیزه نمودن» به عنوان «منشور کبیر» اعلام شد. حرکت به سمت بهبود روابط با هند بخشی از فعالیتی گسترده‌تر در جهت قبولاندن صلح و دوستی به تمامی همسایگان و تمرکز بر ایجاد یک رابطه همکاری اقتصادی بود.

از دسامبر سال ۱۹۸۸ که دنگ شیائوپینگ در دیدار با نخست وزیر هند، راجیو گاندی، گفت: «بیباید گذشته را به فراموشی سپرده و دوستی را احیاء کنیم» (Mahmoud, 2007, p.7) و دو کشور قول دادند فصل جدیدی از همکاری و دوستی را آغاز کنند، روند عادی سازی روابط میان دو کشور شکل تازه‌ای گرفت. از آن زمان تاکنون رفت و آمدهای دوطرفه‌ای از سوی مقامات مختلف، هیات‌های بازرگانی و فرهنگی، گروه‌های حسن نیت و غیره انجام گرفته است.

پس از برکناری راجیو گاندی از قدرت در انتخابات ۱۹۸۹، وزیر امور خارجه چین، کوان کیچن، در مارس ۱۹۹۰ جهت برقراری مناسبات با دولت جدید هند از این کشور دیدار کرد. مذاکرات وی با همتای هندی وی، گوجرال نه تنها به توافق در مورد تسریع و تقویت تماس‌های میان دو کشور بلکه به ترفیع سطح آنها انجامید. کوان کیچن همچنین برخی از موضوعات حیاتی مربوط به سیاست چین را روشن ساخت. وی در مورد موضوعات مرزی گفت که این مسائل کنار گذاشته نشده و نیاز به «توافق دوجانبه» دارد. راجع به روابط دوستانه با پاکستان به ویژه عرضه مهمات نیز ابراز داشت که «تلاش برای توسعه روابط با هند هیچ تأثیری بر روابط چین با کشورهای دیگر نخواهد گذاشت» (Mahmoud, 2007, p.8)

علت اصلی دیدار رسمی لی پنگ، نخست وزیر چین، از هند در دسامبر ۱۹۹۱ که اولین سفر یک نخست وزیر چین از این کشور پس از ۳۱ سال به شمار می‌آمد، دستیابی به توافق در مورد «جدایی موضوع مرزی» از مسئله گسترش روابط تجاری، همکاری اقتصادی و مبادلات فرهنگی بود. دهلی نو اگرچه در مورد بعضی از موضوعات مانند کمک چین به برنامه‌های هسته‌ای و موشکی پاکستان ابراز نگرانی کرد، اما کاملاً آماده بود تا مسائل مورد اختلاف را کنار گذاشته و به عادی سازی روابط بپردازد. بنابراین دو طرف موافقت کردند «بازرگانی مرزی را براساس برابری و منافع متقابل» احیا کرده، پس از ۲۹ سال کنسولگری‌های خود را در دهلی نو و شانگهای بازگشایی کرده و همکاری‌هایی را در زمینه‌های فضا، پزشکی، تکنولوژی آغاز کنند.

روند عادی سازی روابط بین این دو کشور تا زمان به قدرت رسیدن ائتلاف تحت رهبری بی.جی.پی در مارس ۱۹۹۸ روان و مداوم بود. در ماه مه ۱۹۹۲ رئیس جمهور هند، ونکاتارامان^۱ دیداری شش روزه از چین به عمل آورد که سفر وزیر دفاع هند شاراد پوار^۲ به پکن را به دنبال داشت.

دیدار رسمی نخست وزیر هند، ناراسیمها رائو^۳ از چین در سپتامبر ۱۹۹۳ نقطه عطف دیگری در توسعه روابط دو کشور به حساب آمد. توافقنامه مهمی که در دیدار رائو به امضاء رسید «توافق در مورد حفظ صلح و آرامش در سراسر خط مرزی فعلی در مناطق مرزی هند و چین» نام گرفت.

برخلاف دیدگاه قدیمی مدیریت بحران، دو کشور توافق کرده بودند موضوعات مورد مشاجره را به تعویق اندازند تا روند همکاری را تسهیل بخشند. با این وجود، مکانیزم مذاکره در مورد مسئله مرزی نیز بخشی از این طرح صلح بود؛ اگرچه اجازه داده نشد تا نتیجه آن بر روند همکاری‌ها تأثیر بگذارد.

در سال ۱۹۹۳ و ۱۹۹۶ هند و چین دو توافقنامه مهم در جهت کاهش اختلافات و حفظ صلح در سراسر خط مرزی فعلی^۴، در منطقه مرزی مورد منازعه همیشگی هیمالیا به امضاء رساندند که البته قطعنامه نهایی آن صادر نشد. رئیس ستاد ارتش آزادی‌بخش خلق

^۱. Venkataraman

^۲. Sharad Pawar

^۳. Rao

^۴. Line of Actual Control (LAC)

چین، ژنرال فو کوانیو^۱، در تلاش جهت ارتقاء روابط میان دو ارتش هند و چین، تنها یک ماه قبل از آزمایش هسته‌ای هند از این کشور دیدار کرده بود.

قبل از اینکه ائتلاف تحت رهبری حزب باهاراتا جاناتا (بی.جی.پی) در دهلی نو به قدرت رسیده و تهدید ممانعت از روند عادی سازی روابط را مطرح سازد، دو دولت هند از سال ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ دلیلی برای انحراف از سیاست کنگره نداشتند. در نوامبر ۱۹۹۶ رئیس جمهور چین، جیانگ زمین، سفری رسمی از هند به عمل آورده و قراردادی را با دولت هند به ریاست نخست وزیر دیو گودا^۲ منعقد ساخت که «کاهش دوجانبه توان نظامی و شبه نظامی را در سرتاسر خط مرزی فعلی پیش بینی کرده و هرگونه فعالیت نظامی که کشور دیگر را متأثر سازد منع می‌کند». گوجرال، وزیر امور خارجه، به پارلمان گفت که سفر جیانگ «گام بسیار مهمی» در روند توسعه پایدار روابط دوجانبه بود، اما رئیس حزب بی.جی.پی، آقای ال.کی. ادوانی^۳ برخلاف وی اعلام داشت که «ما از این گفتگوها بهره چندانی نبردیم». (Mahmoud, 2007, p.10)

به هر جهت «جنگ الفاظ» خیلی زود پس از دستیابی ائتلاف بی.جی.پی به قدرت مجدداً از سر گرفته شد و اولین اقدام از جانب جرج فرناندز وزیر دفاع هند و پس از آزمایش هسته‌ای این کشور صورت گرفت.

آزمایش اتمی هند و تاثیر آن بر روابط

پس از آزمایش هسته‌ای هند در سال ۱۹۹۸ فرناندز وزیر دفاع وقت هند صراحتاً اعلام کرده بود که «چین تهدیدی بسیار بیشتر از پاکستان برای امنیت هند محسوب می‌گردد». نطق بحث برانگیز فرناندز، صرف نظر از اتفاقی یا عمدی بودن آن از سوی پکن مخالفتی جدی و حساب شده با این کشور تلقی شد. در حالی که فرناندز چین را «مادر غوری»^۴ موشک آزمایش شده پاکستان نامیده و طی سخنان ضد چینی شدیدالحنی این کشور را تهدید بالقوه شماره یک هند خطاب کرد (زیرا که ارتش و نیروی دریایی آن سرتاسر

1. Fu Quanyou

2. Deve Gowda

3. L.K. Advani

4. Mother of Ghauri

مرز هند با پاکستان، میانمار و تبت را احاطه کرده بود)، ناظران شاهد تغییرکانون تهدید امنیتی دهلی نو از پاکستان به چین بودند.

سخنان شدیدالحن ضد چینی فرناندز غیر منتظره نبود. وی مخالف سرسخت معروف چین بوده و خود را علناً مبارزی در راه دموکراسی و حقوق بشر معرفی می‌کرد که هیچ فرصتی را برای رقابت با رژیم کمونیستی در پکن از دست نمی‌داد. فرناندز به عنوان کسی که خود را جهادگر راه تبت می‌دانست، در نامه‌ای به نخست وزیر ناراسیمها راتو چهار موضوع را عنوان کرده و از وی خواست تا آنها را در دیدار با نخست وزیر چین مطرح کند:

(۱) پیشنهاد دالائی لاما در مورد تبدیل تبت به یک منطقه صلح؛

(۲) تمایل دالائی لاما برای عزیمت به تبت و حضور در کنار مردم خود؛

(۳) تخطی گسترده دولت چین در تبت از حقوق بشر،

(۴) آزادی تمامی زندانیان تبتی.

طرح پیشنهادی فرناندز برای مذاکره با چینی‌ها امکان هرگونه سازش را منتفی می‌ساخت. وی از پذیرفتن اینکه تبت زمانی بخشی از چین بوده امتناع ورزیده و دولت هند را به « خیانت به تبت و مردم خود در شرایط حساس » متهم کرد. وی گفت: « یک تبت مستقل ضامن امنیت ما در مرزهای شمالی خواهد بود ». وی در مورد مسائل مرزی خواست تا به گونه‌ای روشن و صریح از چینیه‌ها خواسته شود از ادامه تهاجم به خاک هند که از سال ۱۹۵۰ یا به دنبال جنگ سال ۱۹۶۲ انجام گرفت دست بکشند. (Mahmoud, 2007, p. 10)

بخشی از مطبوعات هند در جهت توضیح اظهارات ضد چینی فرناندز، آنها را به خودرأیی وی نسبت داده و وی را فردی تکرو معرفی کردند که از روی انگیزه آنی و بدون تفکر عمل می‌کند. اما برخی نیز اعتقاد داشتند که این صرفاً به خاطر عشق به دموکراسی و حقوق بشر که این « فرد تکروی بی‌فکر » موضوع تهدید امنیت را از جانب چین مطرح می‌کرد. این گروه تأکید داشتند که فرناندز از جانب خود سخن نمی‌گفت، بلکه به عنوان سخنگوی تشکیلات دفاعی هند اعلام نظر می‌کرد. نقشه بزرگ پشت نطق وی ابتدا فراهم آوردن زمینه برای ارتش جهت درخواست بودجه بیشتر برای مسائل دفاعی و سپس سعی در متقاعد ساختن غرب در مورد اینکه چرا هند باید زرادخانه هسته‌ای خود را ارتقاء بخشیده و برنامه‌های موشکی خود را پیش برد.

آنچه در مورد این بیانات اهمیت داشت این بود که «کل دولت تحت رهبری بی.جی.پی با سکوت، رضایت خود را به فرناندز ابلاغ کرده و این احساس را منتقل کردند که وی سعی نداشته عقیده شخصی خود را وارد دستور کار ملی دولت کند». وی ضرورتاً به این خاطر به این اژدها اشاره داشت که ساخت بمب را توجیه کند. رهبری این دولت را حزبی برعهده داشت که به داشتن بمب و موشک قابل پرتاب اعتقاد داشته و به خوبی بر این امر واقف بود که این امر تنها می‌تواند علیه یک قدرت هسته‌ای نظیر چین توجیه پذیر باشد نه پاکستان ضعیف. چنانچه هدف چرخاندن سلاح تبلیغات به سمت چین، یافتن منطقی برای هسته‌ای شدن هند بوده، تغییر کانون امنیت از پاکستان به چین را قابل درک می‌نماید.

آزمایش هسته‌ای هند (۱۲ و ۱۳ مه ۱۹۹۸)، یا پخران -۲^۱، جنگ روانی تندی را به دنبال داشت. چینی‌ها آن را به عنوان یک «اهانت شرم آور به خواست عمومی جامعه بین‌الملل در تحریم جامع آزمایش‌های هسته‌ای و ضربه سختی به تلاش‌های جهانی در جهت جلوگیری از تولید و تکثیر سلاح‌های هسته‌ای» محکوم کردند. (Mahmoud, 2007, p.10)

وزارت خارجه هند اتهام در سر داشتن «برنامه‌های سلطه جویانه در آسیای جنوبی» توسط هند از سوی چین را به عنوان طرح‌هایی «بی‌اساس و توجیه ناپذیر» رد کرد. پکن در واکنش به ادعاهای دهلی نو و نشان دادن اعتبار خود به عنوان قدرتی که مسئول حمایت از اصول عدم اشاعه هسته‌ای جهانی است، از ریاست دوره‌ای خود در شورای امنیت سازمان ملل در جهت تعهد به ابتکار عمل‌هایی مانند تصویب قطعنامه ۱۱۷۲ شورای امنیت، محکوم کردن آزمایش‌های هسته‌ای در آسیای جنوبی، تقاضای توقف برنامه‌های هسته‌ای هند و پاکستان و اجتناب از مسلح شدن به سلاح هسته‌ای استفاده کرد. همچنین چین به منظور ابراز خشم خود نشست گروه کاری مشترک نوامبر ۱۹۹۸ هند و چین را ملغی اعلام کرد.

برای اولین بار پس از ده سال چینی‌ها باز کردن بحث جنگ سال ۱۹۶۲ را مناسب پنداشتند، چنانچه آژانس خبری رسمی چین شین هوا^۲ طی تفسیری با بیان این مطلب که «هند در سال ۱۹۶۲ مهاجم بوده و هنوز ۹۰,۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک چین را در اشغال خود دارد»، به این بحث دامن زد. پاسخ آرام دهلی نو به شین هوا وقتی که پرامود ماهاجان،^۳

^۱. Pokhran II

^۲. Xinhua

^۳. Pramod Mahajan

مشاور سیاسی نخست وزیر، از چینی‌ها خواست تا «خویشتن داری کرده و مانع ایجاد تنش شوند»، تعجب همه را برانگیخت. (Mahmoud, 2007, p. 11)

عکس‌العمل شدید چین و تلاش‌های دیپلماتیک برای منزوی ساختن دهلی نو این کشور را وادار به تجدید روابط حسنه کرد. سیاستگذاران هندی علناً اظهارات خود در مورد تهدید چین را پس گرفتند. مشاور نخست وزیر هند، براجش میشر^۱، در اکتبر ۱۹۹۸ اعلام کرد که هند چین را دشمن خود ندانسته و مایل به مسابقه تسلیحاتی با این کشور نیز نمی‌باشد. رئیس جمهور هند کی. آر. نارایانان در دیدار ژو گانگ^۲ سفیر چین در هند و سفیر سابق این کشور، چنگ روشنگ^۳، در ژانویه ۱۹۹۹ بار دیگر تأکید کرد که هند و چین خود را تهدیدی برای یکدیگر نمی‌دانند.

پکن عقب نشینی دهلی نو از اظهارات سابقش مبنی بر قلمداد کردن چین به عنوان یک تهدید را پذیرفته و دو طرف توافق کردند وزیر خارجه جدید هند، جاسوانت سینگ، برای بحث در مورد یک رشته موضوعات، از جمله آغاز گفتگو درباره مسائل امنیتی، در ژوئن ۱۹۹۹ به چین سفر کند. در بحبوحه تشدید بحران کارگیل بین هند و پاکستان، که خیلی راحت می‌توانست به یک رویارویی نظامی تبدیل گردد سینگ وارد چین شد. هند از موضع بی‌طرفانه چین در مورد این منازعه بسیار قدردانی کرد.

خیلی زود مشخص شد که هندی‌ها هنوز آمادگی رویارویی آشکار با چینی‌ها را ندارند، زیرا تا آنجا که می‌خواستند از هدف کوتاه مدت خود از تحریک چین بهره برداری کرده بودند. بنابراین رهبران هندی که بر نیاز به ارتقاء حسن نیت و سازش تأکید داشتند سعی کردند با درخواست ادامه گفتگو برای حل این منازعات از ادامه این بحث‌های بی‌دوام جلوگیری کنند. واجپائی خود با بیان اینکه دو کشور باید خود را «مسئول نگرانی‌های امنیتی یکدیگر» بدانند و پیشنهاد برقراری رابطه‌ای پایدار و درازمدت، طلایه دار این تلاش بود. رئیس جمهور هند در سفر خود به نپال اظهار داشت که هند «مصمم است روند گفتگو، سازش و همکاری با چین» را پیش برد. حتی جرج فرناندز نیز راغب بود هراس دستیابی به یک بن بست را چه از طریق اقدامات اعتمادساز و چه گفتگو برطرف سازد.

¹. Brajesh Mishra

². Zhou Gang

³. Cheng Ruisheng

اگرچه دولت تحت رهبری بی.جی.پی در دهلی نو در عقب نشینی از موضع ضد چینی خود نسبتاً سریع اقدام کرده، اما رهبران صریح‌اللحن هندی از پذیرفتن چرخش کامل سیاست واجپائی در قبال چین به عنوان یک تغییر سیاست تکنیکی اجتناب ورزیدند، اما باید توجه داشت که اگر دهلی‌نو نگران ترمیم روابط با چین نبود، چرا جاسوانت سینگ با شتاب به پکن رفت تا « آغاز فصل جدیدی را در روابط هند و چین » اعلام کند. بنابراین درحالی که هندی‌ها جنگ روانی خود را متوقف کرده و چینی‌ها دیگر خواستار توضیح در مورد مسأله « دشمن شماره یک » نبودند، روند عادی سازی روابط از سر گرفته شد.

گفته می‌شود درگیری کارگیل نیز که کانون توجه دهلی نو را در مورد تهدیدهای امنیتی به پاکستان بازگرداند، ترمیم روابط با چین را تسهیل کرده است، زیرا که چینی‌ها بیطرفی کامل را میان هند و پاکستان بر سر این موضوع حفظ کردند. پیشنهاد چینی‌ها برای یک « گفتگوی امنیتی » با هند نتیجه قابل ملاحظه سفر جاسوانت سینگ در نظر گرفته شد. تصور نمی‌شد دهلی نو به خاطر صادرات تکنولوژی نظامی چین به پاکستان تحت فشار قرار داشته باشد، زیرا نشانه‌های تجدید نظر پکن در مورد موضوعات امنیتی مربوط به آسیای جنوبی دیده می‌شد. به عبارت دیگر این تغییر کانون توجه پکن در « تغییر ناگهانی سیاست آن در قبال پاکستان و تأکید آن بر اینکه درگیری کارگیل باید بطور دیپلماتیک حل و فصل گردد » منعکس بود.

دولت واجپائی دیدار کلینتون، رئیس جمهور آمریکا، از هند در آوریل ۲۰۰۰ را فرصتی تاریخی برای جلب حمایت آمریکا از آرزوی دیرینه هند برای دستیابی به مقام یک قدرت جهانی دانست. اگرچه این سفر کلینتون نشانه‌ای از آغاز یک مشارکت استراتژیک بود که می‌توانست در نهایت چینی‌ها را وادار به ترتیب دور جدیدی از صف آرای سیاسی کند، اما هیچ نشانی از نگرانی چینی‌ها در مورد نزدیکی فزاینده هند- آمریکا به چشم نمی‌خورد. هند و چین در آوریل ۲۰۰۰ مشترکاً پنجاهمین سالگرد ایجاد روابط را جشن گرفتند. رئیس جمهور نارایانان به دیدار از چین دعوت شد و این سفر را در اواخر ماه مه به همراه هیات عالی رتبه‌ای از وزراء و مأموران دولتی انجام داد. در این دیدار رئیس جمهور هند در کنار موضوعات دیگر، مسئله « تروریسم جهانی » و « گسترش شورای امنیت سازمان ملل » را نیز مطرح کرد. چینی‌ها پشتیبانی کامل خود را از نبرد با تروریسم بین‌المللی اعلام کرده اما هیچگونه حمایتی از درخواست هند برای کرسی دائمی شورای امنیت نشان ندادند.

سردبیر مجله فرانت لاین^۱ که به اتفاق خبرنگاران دیگر در این سفر رئیس جمهور را همراهی می‌کرد در مورد نتایج آن نوشت که این دیدار دستاوردهایی بیش از اهدافش (ایجاد جو دوستی، مورد تأکید قرار دادن ضرورت تاریخی و امتیاز بزرگ توسعه دوستی و همکاری میان هند و چین در زمان فعلی) به دنبال داشته است. وی همچنین نوشت این سفر به « برطرف ساختن اثرات ضربه وارد آمده بر روابط دوجانبه آنها توسط دولت واجپائی » کمک کرد. (Mahmoud, 2007, p.13) اما چینی‌ها از این سفر این برداشت را کردند که توسعه روابط با هند ارزش فدا کردن روابط دوستانه خود با پاکستان را ندارد. از نظر بعضی تحلیلگران چینی: « پاکستان یک دوست خوب است و هند یک دوست. امیدواریم هند نیز تبدیل به یک دوست خوب شود».

توسعه مجدد روابط

گروه کاری مشترک هند و چین جلسات خود را از آوریل ۱۹۹۹ از سر گرفت. در ماه نوامبر سال ۲۰۰۱ پکن و دهلی نو برای اولین بار در بخش میانی منطقه مرزی مورد مناقشه نقشه‌هایی را رد و بدل کردند که مرزهای هیماچال پرادش^۲ و اوتار پرادش^۳ را در حوزه تبت قرار داده بود. به پیشنهاد رئیس جمهور چین، جیانگ زمین و همتای هندی او نارایانان گروهی از افراد برجسته هند و چین متشکل از دیپلمات‌ها، دانشمندان، دانشگاهیان و افراد دیگر در سپتامبر ۲۰۰۱ اولین نشست خود را در دهلی نو برگزار کردند. این گروه پیشنهادهایی در مورد چگونگی ارتقاء روابط دوجانبه و موضوعات دیگر ارائه دادند. در ضمن دو کشور گفتگوهای امنیتی، تبادل نظر راجع به مبارزه با تروریسم و گفتگوی استراتژیک در سطح معاونین وزیر را آغاز کردند. (Yuan, 2007, p.133)

دیدار یک هفته‌ای جرج فرناندز، وزیر دفاع هند، در آوریل ۲۰۰۳ از چین از اهمیت نمادین شگرفی برخوردار بود. سفر وی به چین اولین دیدار یک وزیر دفاع هند از این کشور ظرف ده سال گذشته محسوب می‌گشت. به علاوه، پنج سال پیش از آن فرناندز اعلام کرده بود که چین « تهدید امنیتی شماره یک » هند به شمار می‌آید. وی که با وجود بحران

¹. Front Line

². Himachal Pradesh

³. Uttar Pradesh

سارس و لغو تعدادی از برنامه‌های بین‌المللی که قرار بود در چین برگزار شود به این کشور سفر کرده بود مورد استقبال گرم میزبانان چینی خود قرار گرفت.

سفر فرناندز راه را برای دیدار واجپائی، در ژوئن ۲۰۰۳ هموار کرد. سفری که طی آن پکن و دهلی نو در مورد طیف گسترده‌ای از موضوعات دوجانبه، منطقه‌ای و جهانی به توافق نظر رسیدند. آنها پیمان بستند که یکدیگر را تهدیدی امنیتی به حساب نیاورده و بر عزم خود برای حل اختلافات از طریق راه‌های صلح آمیز تأکید کردند. همچنین، آنها در توسعه یک نقش سیاسی و بین‌المللی برابر و منصفانه و روندهای کنترل تسلیحات جهانی، از جمله تلاش برای جلوگیری از استقرار جنگ افزار نظامی در جو به منافع مشترکی دست یافتند.

در ژوئن ۲۰۰۳ واجپائی دیداری شش روزه از چین به عمل آورد. در آستانه این سفر نخست وزیر چین، ون جیابائو، در مصاحبه با رسانه‌های هندی گفت که چین هرگز به دنبال رهبری بر کشورهای دیگر نبوده و هند را «همسایه مهمی» دانسته و «در جستجوی راه حلی دوجانبه، عادلانه و منطقی» برای مشکل مرزی با آن می‌باشد. از سوی دیگر، وزیر خارجه هند، کانوال سیبال^۱ پیش از عزیمت واجپائی در جلسه توجیهی با خبرنگاران ابراز داشت که نیازی به طرح موضوع تروریسم بین مرزی پاکستان نمی‌باشد. چین و هند پس از دو روز مذاکره اعلامیه‌ای را به امضاء رساندند که اهداف و برنامه‌های مربوط به روابط دوجانبه را مشخص کرده و جزئیات همکاری بین آنها را تعیین می‌کرد. هند برای اولین بار تبت را به عنوان بخشی از خاک چین به رسمیت شناخت. چین نیز در اعلام آشکار سیکیم به عنوان بخشی از هند، با تجارت با این کشور از طریق سیکیم موافقت کرد؛ توافقنامه گشایش مراکز تجاری در مرز تبت - سیکیم، بطور تلویحی پیوستن سیکیم به هند، پس از ۲۸ سال به رسمیت شناخته می‌شد. واجپائی در مراسم افتتاحیه مرکزی برای مطالعات هند در دانشگاه پکن اعلام کرد: «هیچ دلیل عینی برای اختلاف» میان هند و چین «وجود نداشته و هیچ یک از ما تهدیدی برای دیگری محسوب نمی‌گردیم». مذاکرات هند و چین در این دیدار به امضای ۹ قرارداد انجامید که شامل تسهیل روند صدور رواید و ایجاد مراکز فرهنگی در پایتخت‌های مربوطه می‌شد. (Mahmoud, 2007, p. 16)

اگرچه طی دیدار واجپائی هیچ پیشرفت عمده‌ای در زمینه موضوع مرزی فراهم نیامد، اما هر کشور نماینده ویژه‌ای با مأموریت «یافتن چارچوب یک راه حل مرزی و نظارت

^۱. Kauwal Sibal

بر ساختار سیاسی مذاکرات مرزی « تعیین کردند. این حرکت منعکس کننده این منطق بود که نیل به روابط دوجانبه‌ای کامل مستلزم حل نهایی و رضایت‌بخش موضوعات مرزی است. در نهایت دیدار واجپایی منجر به تقویت تجارت دوجانبه و افزایش آن به ۷,۶ میلیارد دلار در آن سال شد. گروه زیادی از مدیران اجرایی بازرگانی هند در این سفر نخست وزیر را همراهی می‌کردند. از سه سخنرانی مهمی که واجپایی در سفر خود به چین ایراد کرد دو سخنرانی در جلسات تجاری برگزار شد که یکی از آنها در مورد همکاری بازرگانی هند و چین در بخش تکنولوژی اطلاعات بود. دو طرف، منطقه‌ای درسیکیم و منطقه‌ای در بخش خودمختار تبت را به عنوان محلی برای تجارت مرزی تعیین کرده و در مورد استفاده از نوتول^۱ به عنوان گذرگاه ورودی و خروجی جهت تسهیل امر تجارت به توافق رسیدند. دو کشور همچنین برای یافتن راه‌های همکاری اقتصادی منطقه‌ای تلاش فعالی داشتند؛ مانند پیشنهاد منطقه کانمینگ^۲ که هدفش ارتقاء خطوط ارتباطی، مسافرتی، تجاری، و سرمایه‌گذاری میان بنگلادش، برمه، چین و هند است. (Yuan, 2007, p. 134)

دو دور مذاکرات مرزی - ابتدا در اکتبر ۲۰۰۳ و سپس در ژانویه ۲۰۰۴ - بین دو کشور برگزار شد، اما هیچ اتفاق مهم واقعی در این نشست‌ها روی نداد. باید خاطر نشان ساخت که دو کشور همچنان به اتهامات اشغال غیرقانونی خاک یکدیگر ادامه می‌دادند. هند ادعا می‌کرد که چین ۴۳,۱۸۰ کیلومتر مربع از جامو و کشمیر را در تصرف خود دارد و شامل ۵,۱۸۰ کیلومتر مربعی که این کشور در قرارداد مرزی دوجانبه با پاکستان در سال ۱۹۶۳ به خاک خود افزود نیز می‌شد. از سوی دیگر چین هند را به مالکیت ۹۰,۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک چین، از جمله آروناچال پرادش، متهم می‌کرد. بنابراین توافق در مورد ادامه روند حل و فصل موضوع مرزی از یک « چشم انداز سیاسی » موضوع اصلی بحث‌های پنج دور مذاکرات میان نمایندگان ویژه دو کشور قرار داشت.

دو سال بعد در دیدار آوریل ۲۰۰۵ جیابائو نخست وزیر چین از هند، دو دولت اعلامیه مشترکی صادر کردند که بر روابط آنها به عنوان یک « مشارکت استراتژیک و همکاری برای صلح و آرامش » تأکید داشت. بدین ترتیب، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در زمینه همکاری تجاری و

^۱. Nathu La

^۲. Kunming

مرزی به دست آمد. دو کشور در مورد پارامترهای سیاسی و اصول راهنما جهت تسهیل راه حلی ابتدایی برای اختلافات مرزی موافقت کردند. پکن و دهلی نو همچنین توافقنامه حمایت و ارتقاء سرمایه گذاری دوجانبه را به امضاء رسانده و میزان تجارت دوجانبه را برای سال ۲۰۱۰ رقم بسیار بالای ۴۰ میلیارد دلار تعیین کردند. (Yuan, 2007, p.134)

سفر رسمی ون جیابائو به هند گام بلندی به سمت تقویت روابط دوستانه به شمار آمد. قرار بر این شد که موضوع مرزی از طریق مشاوره‌های صلح آمیز و دوستانه و نه استفاده از زور و یا تهدید حل گردند. در نهایت نمایندگانی ویژه برای ادامه این گفتگوها تعیین گشتند. یازده قرارداد و یادداشت تفاهم دیگر نیز به امضاء رسید. دو کشور توافق کردند روابط خود را به یک « مشارکت توأم با همکاری استراتژیک برای صلح و آرامش » ارتقاء دهند. بدین ترتیب، دو طرف می‌بایست یکدیگر را به عنوان شریک و نه رقیب یا دشمن تلقی کنند. هند تصریح کرد که تبت را بخشی از خاک چین می‌داند، درحالی که نخست وزیر چین بر تعلق سیکیم به هند صحنه گذاشت. ون جیابائو در مورد موضوع پیشنهاد هند برای کرسی دائم شورای امنیت سازمان ملل گفت که کشور وی خوشحال می‌شود که هند را در شورای امنیت سازمان ملل ببیند. (Mahmoud, 2007, p.17)

نتایج این دیدارهای رده بالا در زمینه‌های گوناگونی خود را نشان داد. مشخص تر از همه تجارت دوجانبه بود که از ۱۱۷ میلیون دلار در سال ۱۹۸۷ به ۲۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶ افزایش یافته است. در ژوئیه ۲۰۰۶ دو کشور گذرگاه تاریخی ناتولا را که از زمان جنگ سال ۱۹۶۲ بسته بود، بازگشایی کردند تا به تجارت مرزی رونق دهند. علاوه بر این ساختاری برای گفتگوهای رده بالای منظم میان وزرای دفاع و نیروهای مسلح، گفتگوهای دفاعی سالانه، تمرین‌های نظامی مشترک و برنامه‌های آموزشی در زمینه‌های عملیات جستجو و نجات، مقابله با دزدان دریایی، مبارزه با تروریسم و سازو کاری برای سفر مقامات به کشورهای یکدیگر با هدف سمینارها و فرصت‌های مطالعاتی برقرار کرده‌اند. (Yuan, 2007, p.12)

دیدار سال ۲۰۰۶ رئیس جمهور چین، هو جین تائو، از هند که اولین دیدار یک رئیس حکومت چین از هند در نوع خود ظرف ده سال گذشته محسوب می‌شد، نقطه عطفی در روابط دوجانبه آنها تلقی گشت. نزدیک به سفر هو جین تائو، رئیس جمهور چین به هند در نوامبر ۲۰۰۶، موضوع وضعیت آروناچال پرادش مجدداً مطرح شده و سفیر چین در هند در مصاحبه‌ای تلویزیونی آن را بخشی از چین دانست. وی در این مصاحبه اعلام کرد که « کل

آروناچال پرادش به سرزمین چین تعلق دارد.» (The Asian Age, 15 Nov. 2006) حاکم این بخش، اس.کی.سینگ^۱ (که خود قبلاً وزیر امور خارجه بوده است) به سرعت عکس‌العمل نشان داده و اعلام کرد که این «مذاکره به روش استکباری» است، درحالی‌که پراناب موکرجی^۲، وزیر امور خارجه، با تکرار اینکه ایالت مرزی شمال شرقی بخش لاینفک و کاملی از هند بود، این ادعای چینی‌ها را رد کرد. مطبوعات هندی سفیر چین را به شدت مورد توبیخ قرار داده و بیانات وی را لطمه بزرگی به روابط هند و چین به شمار آوردند.

واکنش رسانه‌های هند به سفر رئیس‌جمهور چین به این کشور در نوامبر ۲۰۰۶ با اشتیاق اجلاس قبلی هند-چین همراه نبود. در طول این دیدار ۱۳ قرارداد به امضاء رسید که گشایش کنسولگری چین در کلکته و کنسولگری هند در گوانجو^۳ از جمله آنها بود. در این نشست در مورد یک استراتژی ۱۰ شاخه‌ای جهت تشدید همکاری و ارتقاء روابط استراتژیک و برنامه افزایش حجم تجارت دوجانبه به ۴۰ میلیارد دلار تا سال ۲۰۱۰ به توافق رسیده شد.

در ژانویه ۲۰۰۸ مان موهان سینگ نخست‌وزیر هند بنا به دعوت ون جیا بائو نخست‌وزیر چین به پکن رفت. در این دیدار سینگ گفت: روابط همکاری و راهبردی هند و چین باید بر روابط اقتصادی و بازرگانی بر اساس منافع متقابل و چند جانبه متکی باشد و حجم کل بازرگانی ما در سال ۲۰۱۰ از ۴۰ میلیارد دلار به ۶۰ میلیارد دلار افزایش خواهد یافت.

نخست‌وزیران دو کشور همچنين سند «چشم انداز مشترک چین و هند نسبت به قرن ۲۱» را امضا کردند. نخست‌وزیر چین اظهار کرد: دو طرف تقویت همکاری‌ها در مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای، پیشبرد روند ایجاد صلح بلندمدت در جهان و شکوفایی مشترک و هماهنگی را پذیرفته‌اند. «چشم انداز مشترک چین و هند نسبت به قرن ۲۱» شناخت مشترک دو کشور در مسائل مهم بین‌المللی و منطقه‌ای را نشان داده و این سند مهم دیگری است که راهنمای توسعه روابط چین و هند خواهد بود. (<http://persian.cri.cn>)

بدبینان به هیچ وجه تحت تأثیر پیشرفت‌های همکاری هند و چین قرار نگرفته و بهبود روابط آنها را به عنوان گامی ناپایدار می‌دیدند. یک دانشمند هندی الاصل ساکن

^۱. S.K. Singh

^۲. Pranab Mukherjee

^۳. Guangzhou

استرالیا به نام موهان مالک^۱ از جمله کسانی بود که تئوری «اجتناب ناپذیری رقابت هند و چین» را مطرح کرد. وی در سال ۱۹۹۵ نوشت: «با وجود گرمی روابط هند و چین، این دو کشور بزرگ آسیا آماده رقابت در مورد نفوذ و تسلط بر منطقه خود در جهان چند قطبی قرن بیست و یکم هستند». طبق نظر موهان مالک، تشکیلات هند در ورای برقراری این روابط دوستانه ظاهری با چین، از هراس و سوء ظن عمیقی برخوردارند. یکی از نگرانی‌های خاص دهلی نو چالشی است که اقتصاد و توان نظامی رو به رشد چین ممکن است در مسیر آرزوی هندی‌ها برای دستیابی به رهبری منطقه مطرح کند. (Mahmoud, 2007, p.9) احتمالاً منافع مشترک هند و چین از اهمیت بیشتری نسبت به اختلافات آنها، حداقل طی دهه آینده، برخوردار است. اما موهان مالک اعتقاد دارد که احتمال رویارویی مجدد در دراز مدت را نمی‌توان نادیده گرفت.

با این وجود ناظرانی هم وجود دارند که در مورد روابط بین این دو کشور خوشبین‌تر می‌باشند، مانند دانشمند بنگلادشی، ابوطاهر صلاح الدین که در سال ۱۹۹۴ نوشت: «جبهه اقتصادی واقعی‌ترین حوزه‌ای است که برقراری روابط در آن می‌تواند منافع متقابل هر دو کشور هند و چین را دربرگیرد». (Mahmoud, 2007, p.9) جیرام رامش^۲، عضو برجسته حزب کنگره حاکم، در تحقیقی تازه مفهوم «Chindia» را برای اولین بار بکار برد که به معنای همیاری میان دو گول آسیایی است. وی همکاری اقتصادی نزدیکتر بین هند و چین را بهترین راه ایجاد اعتماد و دوستی می‌داند که منتهی به صلحی پایدار میان این دو کشور خواهد شد. (Pant, 2006, p.772)

۲. مهمترین عوامل تاثیر گذار در روابط

پس از ترمیم روابط دو کشور عوامل زیادی بر روابط تاثیر گذار بوده اند که در اینجا به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

(۲،۱) تجارت

از زمانی که روند ترمیم روابط دوستانه و همکاری چین- هند در سال ۱۹۸۸ آغاز شد، کانون توجه آن بر همکاری‌های تجاری و اقتصادی قرار داشته است نه امنیتی. به وضوح

^۱. J Mohan Malik

^۲.Jairam Ramesh

می‌توان دست چینی‌ها را در پشت این قضیه دید زیرا که این همان چیزی است که این کشور از گام بلند خود به سوی عادی سازی روابط با همه خواسته است. به فراموشی سپردن موضوعات مورد اختلاف و تمرکز بر ایجاد همکاری اقتصادی راهی است که چینی‌ها از زمان پایان عصر مائو در روابط خارجی خود در پیش گرفته و به کشورهای دیگر نیز توصیه کرده‌اند.

اوایل سال ۱۹۸۴ هند و چین توافقنامه‌ای تجاری به امضاء رسانده و در آن خواستار یک رفتار متقابل دولت کامله الوداد [دولتی که در معامله با آن بهترین شرایط و امتیازات از لحاظ تعرفه، گمرک و سهمیه در نظر گرفته شده است] شدند. تجارت مرزی در ژوئیه ۱۹۹۲ از سر گرفته شد. هند تا چند سال پیش بیم آن را داشت تا در باتلاق واردات چین فرو رود اما تا سال ۲۰۰۴ از موازنه تجاری مثبتی برخوردار شد - صادرات هند به چین ۷۴۳/۷۶۷ میلیون دلار و واردات آن از چین ۵۹۲/۶۶۷ میلیون دلار - وزیر بازرگانی هند، کمال ناٹ اعلام کرد که چین « مستعد تبدیل شدن به بزرگترین شریک تجاری هند در دو-سه سال آینده، پس از آمریکا و سنگاپور، است. » (The Hindu, 7 September 2007)

آمارهای چین نشان داده است که تجارت دوجانبه ظرف هفت ماه اول سال ۲۰۰۶ به ۱۳,۶ میلیارد دلار، یعنی ۲۷٪ بیشتر از دوره مشابه سال قبل از آن، رسیده بود. بدین ترتیب انتظار می‌رود اهداف تجاری که در طول سفر نخست وزیر چین، ون جیابائو به هند در آوریل ۲۰۰۵ مطرح شد - ۲۰ میلیارد تا سال ۲۰۰۸ - تا پایان همین سال تحقق یابد. کنفدراسیون صنعت هند در مشارکت با سفارت هند در سپتامبر ۲۰۰۱ جهت ارتقاء صادرات به چین که بطور یکنواختی در حال افزایش بود، یک «نمایشگاه ساخت هند» در پکن برگزار کرد. در سال ۲۰۰۵، تجارت دو طرفه آنها نسبت به سال ۲۰۰۴، ۳۷٪ افزایش پیدا کرده و به ۱۸,۷ میلیارد دلار رسید. تنها سه سال پیش از آن در سال ۲۰۰۲ حجم کل تجارت دوجانبه آنها فقط ۵ میلیارد دلار بود. بنابراین، چین به عنوان شریک تجاری اصلی هند در آسیای شمال شرقی جایگزین ژاپن شده و در مسیر پیشی گرفتن از آمریکا برای تبدیل شدن به شریک تجاری شماره یک این کشور ظرف چند سال آینده قرار دارد. (The Hindu, 7 September 2007)

با وجود تمامی پیشرفت‌ها در زمینه همکاری‌های تجاری میان هند و چین منتقدان بر این باور بودند که هنوز معایبی در ترکیب ساختاری امر تجارت و سرمایه گذاری این دو کشور وجود داشته و راه زیادی تا رسیدن روابط تجاری آنها به سطح مطلوب روابط چین با

شرکای تجاری واقعیش باقی است. سرمایه گذاری هند در چین در سال ۲۰۰۶ بر ۱۳۶ میلیون دلار بالغ می‌شد. به عکس آمریکایی‌ها تا پایان سال ۲۰۰۵، ۵۱،۱ میلیارد دلار در چین سرمایه گذاری کرده بودند. حجم سرمایه گذاری چین در هند نیز حیرت انگیز بوده است. طبق آمار دولتی هند بین اوت ۱۹۹۱ و اکتبر ۲۰۰۵ این رقم ۲،۳ میلیون دلار برآورد شده است. (The Hindu, 7 September 2006)

در چند سال اخیر، چین و هند به عنوان بزرگ‌ترین کشورهای در حال توسعه جهان، به طور پیوسته روابط خود را توسعه داده و تبادلات اقتصادی و بازرگانی آن‌ها نیز روز به روز بیشتر می‌شود. طبق آمار، حجم بازرگانی دو کشور در سال ۲۰۰۷ به حدود ۳۸ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار رسید که ۳۳ برابر حجم بازرگانی آنها در سال ۱۹۹۵ است. به همین سبب، رهبران چین و هند تصمیم گرفتند روابط اقتصادی و بازرگانی دو کشور را تقویت کنند. (<http://persian.cri.cn/1/2008/01/15/1@77443.htm>)

۲.۲ روابط چین و پاکستان

اگرچه «عامل پاکستان» دیگر از اهمیت سابق در روابط دوستانه دهلی نو با چین برخوردار نیست، اما به اصطلاح «اتحاد چین-پاکستان» همواره موضوعی بوده که در قراردادهای هند با چین مد نظر قرار می‌گرفته است. هندی‌ها مدت‌ها است که از متهم ساختن چینی‌ها به شرکت داشتن در آزمایش‌های موشکی پاکستان دست برداشته اند، اما همکاری دفاعی چین با پاکستان همچنان در دستور کار هند قرار داشته است. به هر جهت هندی‌ها بسیار مایلند تأیید کنند که چین با گذشت سال‌ها موضع خود را در قبال مسئله کشمیر تغییر داده و اکنون آن را موضعی دو طرفه می‌داند که باید از طریق مذاکره میان دو کشور حل و فصل گردد. آنها همچنین به نقش چین در ارتقاء صلح و همکاری در آسیای جنوبی و اصرار به عادی سازی روابط پاکستان با هند توجه دارند.

برخی معتقدند کمک چین به ساخت بندر گوادر در پاکستان از نظر هند به عنوان بخشی از «طرح شیطنانی چین در مقابله» با افزایش قدرت و نفوذ هند در امور جهان در نظر گرفته شد، چنانچه گویی تئوری قدیمی چین که سعی داشت با ایجاد پست‌های دیدبانی در سراسر مرزهای هند - از تبت و میانمار تا پاکستان و دریای عرب - این کشور را احاطه کند احیاء شده است. اما دهلی نو اخیراً به بررسی ایده همکاری با پاکستان و چین در بخش انرژی پرداخته

است، چنانچه وزرای هند به امکان گسترش خط لوله گاز پیشنهادی ایران- هند- پاکستان به چین اشاره کرده و به پیشنهاد رئیس جمهور پاکستان برای ایجاد یک « کریدور انرژی » از آسیای مرکزی از طریق چین به گوادر ابراز تمایل کرده‌اند. (Bhatty,2003)

اما هندی‌ها مایل نبودند اجازه دهند چین به عضویت سارک درآید، چنانچه اقدام پاکستان در این جهت با مخالفت دهلی نو روبرو گشته و در نهایت با اعطای مقام نظارت در این سازمان به چین موافقت شد. از سوی دیگر، هندی‌ها نگران پیوستن به سازمان همکاری شانگهای که چند سال پیش به مقام نظارت در آن دست یافتند (به عنوان طرحی برای تحت‌الشعاع قرار دادن مخالفت روسیه با پذیرش پاکستان در این سازمان)، نبوده‌اند. با وجود پشتیبانی روسیه و ادامه اشتیاق آن به پذیرش هند در سازمان همکاری شانگهای که در آن چین و روسیه در کنار هم و همراه با کشورهای آسیای مرکزی بر توسعه و امنیت منطقه نظارت دارند، عکس‌العمل دهلی نو به آن کم اهمیت بوده است. هندی‌ها برخلاف ناظران دیگر این سازمان، مانند ایران، پاکستان و افغانستان آنقدر این موضوع را مهم ندانستند که اجازه دهند نخست وزیرانشان در نشست‌های آن شرکت کند.

۲,۳) مشارکت استراتژیک هند-آمریکا

اتکاء فزآینده هند بر پشتیبانی آمریکا به دنبال اعلام رسمی ایجاد یک « مشارکت استراتژیک هند و آمریکا »، به ویژه قرارداد هسته‌ای، به عنوان تحولی انگاشته شد که می‌توانست مخل روابط چین و هند گردد. (Carter,2006) اما خیلی زود است که بخواهیم از نقش فاکتور آمریکا در بر هم زدن روابط هند و چین سخن بگوییم، چینی‌ها با وجود همه مشکلات در مسیر برقراری ارتباط با آمریکا، هنوز دست از هدف حفظ یک مشارکت توأم با همکاری با واشنگتن به عنوان یک اولویت درجه یک برنداشته‌اند. منتقدان تأکید دارند که « دوران خوش روابط چین- آمریکا » زیاد به طول نخواهد انجامید. استدلال آنها این است که این رابطه یک دوستی موقت و مصلحتی در جهت منافع اقتصادی کوتاه مدت آنها می‌باشد. اما با توجه به تناقض‌های بین آنها این که چین تا چه زمانی به اجرای «بازی دوستی» با این کشور ادامه خواهد داد مورد تردید همه قرار دارد.

از آنجا که چینی‌ها معروف به اعمال شتاب در روابط خارجی یا تغییر فاحش ۱۸۰ درجه‌ای در موضوعات سیاسی نیستند، هرگز اعلام نمی‌کنند که در حال ترک رابطه با

آمریکایی‌ها هستند. ناظران اعتقاد دارند زمانی که آنها به اهدافی که در مسیر نوسازی برای خود تعیین کرده اند نائل آیند، به احتمال بسیار زیاد گام بلندی به جلو، به سمت نقشی قاطع تر در امور جهان خواهند داشت. آنها همان گونه که تاکنون مکرراً تصریح کرده اند مایل به ایفای نقش ابرقدرتی و رقابت با قدرت‌های دیگر در مورد رهبری یا حوزه‌های نفوذ نیستند، بلکه مطمئناً راه را برای ظهور یک بلوک قدرت باز خواهند کرد که قادر و مایل به چالش با رهبری ایالات متحده باشد. اینجا است که چین و هند خود را در جایگاه‌های روبروی یکدیگر خواهند یافت.

گفته می‌شد که چینی‌ها بر اساس این تصور که هند از قدیم کشوری غیر متعهد بوده و سیاستی مستقل را در روابط خارجی خود دنبال می‌کرده، بنابراین می‌توان آن را مجاب به پایان هواداری از آمریکا کرد، سعی داشتند هندی‌ها را از پیوستن به اردوگاه آمریکا باز دارند. واضح است که چنین امری اتفاق نیفتاد. به خاطر شرایط جنگ ۱۹۶۲ و منازعه مرزی حل نشده چینی‌ها نمی‌توانستند به جلب اعتماد مجدد هند برای یک مشارکت دراز مدت امیدوار باشند. یکی از دلایلی که هندی‌ها برای دستیابی به مقام یک بازیگر جهانی در پی جلب پشتیبانی آمریکا هستند انگیزه کسب قدرت اقتصادی و نیروی نظامی کافی برای رقابت با چین می‌باشد.

فرضیه‌ای رایج خصوصاً در پاکستان می‌گوید آمریکایی‌ها سعی دارند هند را به عنوان وزنه مقابل چین بالا برند. کمک به هند در ایجاد برتری سیاسی خود در منطقه و میان کشورهای همسایه و حمایت از نقش رهبری آن در جهان سوم، به ویژه در آسیا، بخشی از این برنامه است. اینکه دهلی نو تا چه حد آماده است تا به توصیه‌های آمریکا برای «انجام این عمل» به خاطر این «برادر بزرگتر» ادامه دهد به وضعیت پیرامونش بستگی دارد، اما هندی‌ها نیز در جبران خفت جنگ سال ۱۹۶۲ در ایفای این نقش ذی‌نفع می‌باشد. بنابراین، رقابت و مجادله با چین مسیر احتمالی آینده هندی‌ها خواهد بود. آنها ممکن است در مورد موضوع مرزی به «راه ستیزه جویانه‌تری» روی آورده و همان گونه که پس از جنگ سال ۱۹۶۲ تقاضا کردند خواستار «تخلیه ذره ذره از خاک اشغال شده هند توسط چین» شوند اما احتمال روی آوردن آنها به جنگ برای حل این درگیری بسیار دور می‌باشد.

۳) درک متقابل دو کشور از یکدیگر

یکی از نکاتی که به فهم بهتر روابط چین و هند کمک می کند دیدگاه‌هایی است که این دو کشور از یکدیگر دارند که در زیر به بخشی از آنها اشاره می شود:

۳.۱) درک چین از برقراری روابط با هند

چین و ارزیابی یک هند در حال ظهور

ما جیالی^۱، دانشمندی چینی است که در مارس ۲۰۰۰ در مقاله‌ای به چگونگی درک چین از پیشرفت ترمیم روابط هند و چین پرداخت. (Jiali, 2000) طبق نظر وی ایجاد « مشارکتی سازنده و توأم با همکاری » بین این دو کشور در عصر بعد از جنگ سرد یک الزام تاریخی و همچنین اساساً در جهت منافع دو کشور بوده است. ما جیالی در مورد حل کامل تمامی مشکلات موجود میان هند و چین در صورت نشان دادن « حسن نیت، اراده و خرد » خوش بین بود. وی اعتقاد داشت که مسئله مرزی و «فعالیت‌های تفرقه افکن برخی از پناهندگان تبتی در هند» دلائل شاخص اختلاف به شمار می‌آیند. وی در بخش دیگری از مقاله خود ابراز داشت که هنوز کسانی در هند هستند که از دالائی لاما در مورد جدایی از چین، تلاش برای تبدیل تبت به یک منطقه حائل میان هند و چین و یا بهانه قرار دادن این موضوع برای تحت فشار قرار دادن چین پشتیبانی می‌کنند. او در مورد روابط چین با پاکستان معتقد بود که نه تهدیدی به امنیت هند به شمار می‌آید و نه مانعی در مسیر ایجاد روابط مثبت دوجانبه است. جیالی به منظور برطرف ساختن برخی بدگمانی‌های هند بر این موضع چینی‌ها تصریح کرد که یک چین قدرتمند و در حال صعود امنیت ملی هند را متأثر نخواهد ساخت چراکه سیاست خارجی چین مشخصاً بر ایجاد روابط بر کشورهای دیگر بر اساس پنج اصل همزیستی صلح آمیز استوار است.

چین با وقوف بر اینکه ده‌ها سال طول می‌کشد تا بتوان با سلطه جهانی آمریکا بطور جدی رقابت کرد، انرژی‌های استراتژیک خود را بر آسیا متمرکز ساخته است. سیاست خارجی این کشور ارتقاء توان نظامی و اقتصادی خود در جهت دست یافتن به برتری منطقه‌ای در آسیا را هدف خود قرار داده است. تأکید اخیر چین بر صلح آمیز جلوه دادن افزایش قدرت خود به این منظور است که از نگرانی‌های همسایگان خود بکاهد تا مبادا آنها

^۱. Ma Jiali

در صدد مقابله با قدرت نفوذ فزاینده آن برآیند. آمادگی چین در مذاکره با دیگر کشورهای منطقه و نشان دادن خود به عنوان یک قدرت مسئول نیز در نظر کشورهای دیگر نشانه‌ای است از اینکه در اتحاد با چین منافع بیشتری نهفته است تا به نوعی مخالفت با قدرت آن؛ چین می‌داند از آن جهت به موفقیت دست یافته که تمام تلاش خود را صرف پیشرفت اقتصادی کرده و حفظ نظم منطقه و جهان را به ایالات متحده واگذار کرده است. حتی در حالی که چین سلطه آمریکا را تقبیح می‌کند، رهبران این کشور ادامه آن را تا قرن بیست و یکم، حداقل تا زمانی که چین تبدیل به جامعه‌ای متوسط و (در صورت ادامه روند موجود) بزرگترین اقتصاد جهان شود، لازم می‌دانند.

اما چین هم‌زمان با اعلام این موضوع که تا چند سال آینده تلاش‌های خود را بر پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی داخلی متمرکز خواهد ساخت، فعالانه سیاست‌هایی را تعقیب کرده تا مانع افزایش قوای دیگر قدرت‌های منطقه یا حداقل تحدید پیشرفت آنها نسبت به خود شود. در مورد هند این امر خود را در بهبود روابط با پاکستان به عنوان یک متحد نزدیک بروز داده است. چین از تأمین تکنولوژی‌های موشکی و هسته‌ای برای پاکستان گرفته تا ساخت زیرساختار نظامی این کشور دست به هرگونه تلاشی زده است تا به پاکستان کمک کند وزنه مقابل مؤثری در برابر هند شود و در این سیاست به موفقیت چشمگیری دست یافته است. مالکیت سلاح‌های هسته‌ای از سوی دو کشور تضمینی است بر اینکه هر گامی که هند در جهت تقویت سابقه سلاح‌های هسته‌ای خود بردارد از سوی جامعه بین‌الملل به عنوان اقدامی به شدت مثبت زدا در قالب هراس از تبدیل آسیای جنوبی به یک «نقطه انفجار هسته‌ای» قلمداد می‌گردد. در نتیجه چین، به رغم سابقه تولید و تکثیر هسته‌ای و موشکی بحث برانگیزش، در ظهور به عنوان یک بازیگر جهانی «مسئول» موفق بوده است اما هنوز هند نتوانسته به این مرحله دست یابد.

اقدامات چین در جهت افزایش نفوذ خود در نیپال، بنگلادش و میانمار، ادعاهای ارضی آن در مورد بخش‌هایی از هند مانند آروناچال پرادش، عدم حمایت از عضویت هند در شورای امنیت سازمان ملل و دیگر سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی همگی بر تلاش این کشور در راستای جلوگیری از افزایش توان هند به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای و جهانی دلالت دارد.

اگرچه پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در روابط پکن و دهلی نو مشاهده گشته اما موضوعاتی مانند اختلافات مرزی همچنان حل نشده باقی مانده است. ارزیابی عواقب تبدیل شدن هند به یک ابرقدرت و تدوین سیاست چین در قبال هند در شرایط و اوضاع جهانی و منطقه‌ای توجه تحلیلگران چینی را به شدت به سمت خود جلب کرده است. اگرچه در گذشته چین با طرح مشکلات فراوانی که هند با آنها روبرو بوده مانند فقر، زیرساختار ضعیف، و یک بوروکراسی کند سعی داشته این کشور را به عنوان یک رقیب همپایه کنار بزند، اما اکنون توجه خاص خود را بر تلاش هند برای دستیابی به مقام ابرقدرتی از طریق راه‌های دیپلماتیک و افزایش توان نظامی خود، مبدول داشته است. تحلیل چین در این مورد بر چهار محور متمرکز است: طرح ادعاهای منطقه‌ای و جهانی فزاینده دهلی نو، مدرنیزه شدن دفاعی قابل توجه آن، رابطه رو به پیشرفت هند-آمریکا و ابتکار عمل‌های منطقه‌ای جدید. (Yuan, 2007, p. 135)

تحلیل‌گران چینی تمایل هند به مقام ابرقدرتی را از زمان استقلال این کشور درک کرده بودند، اما پکن تنها به تازگی متوجه ظهور واقعی هند به عنوان یک قدرت جهانی شده است. پس از اینکه آمریکا تصمیم خود را مبنی بر کمک به هند برای دستیابی به مقام قدرت جهانی اعلام کرد، چین به سرعت عکس‌العمل نشان داده و از آن پس به هند به عنوان قدرتی جهانی اشاره کرده است. در مقابل لقب قدرت منطقه‌ای که قبلاً برای این کشور بکار می‌برده است. نویسندگان چینی اغلب این گفته جواهر لعل نهرو، نخست وزیر هند را نقل قول می‌کنند که « هند همیشه اول بوده و هرگز نقش دوم را در جهان ایفا نخواهد کرد». (Yuan, 2007, p. 136) هند پس از جنگ سرد به عنوان قدرتی برجسته و غیرقابل منازعه در آسیای جنوبی ظاهر شد که از هر نظر از توان نظامی گرفته تا قدرت اقتصادی، در منطقه رقیب نداشت. اکنون همان گونه که از درخواست آن برای کرسی دائم شورای امنیت سازمان ملل آشکار است در آرزوی دستیابی به مقام یک قدرت بزرگ جهانی است. تحلیلگران چینی معتقدند هند در حال تلاش برای تحکیم بیشتر برتری خود در آسیای جنوبی و کنترل اقیانوس هند و ایجاد بازدارندگی حداقل، اما معتبری، در مقابل چین می‌باشد.

این موهبت‌ها اطمینان بیشتری به هند بخشیده و به آن اجازه می‌دهد خود را از بند درگیری با پاکستان رهایی بخشیده و به فراتر از این شبه قاره بیاندیشد، گامی ضروری در جهت حرکت به سمت مقام ابرقدرتی. دیپلماسی فعال دهلی نو در سال‌های اخیر در جهت گسترش حضور در آسیای جنوب شرقی و مرکزی و تمایل نشان دادن به شرکای جدید در

این منطقه و قدرت‌های بزرگ جهانی، هدایت شده است. این راهبرد مؤید این است که سیاست خارجی جدید هند دیگر به سمت معادلات سابق منطقه‌ای باز نخواهد گشت بلکه بیشتر سعی دارد به جایگاهی در صحنه جهانی دست یابد. این استراتژی تلویحاً بر نیاز به متعادل ساختن قدرت نفوذ چین اشاره دارد.

اگرچه سطح کلی توسعه اقتصادی هند عقب‌تر از چین قرار دارد، اما به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای در صنایع تکنولوژی برتر دست یافته است. این کشور که از زمان اعلام اصلاحات اقتصادی در اواسط دهه ۱۹۹۰، به سرعت رشد کرده تصمیم دارد تا سال ۲۰۲۰ تبدیل به چهارمین یا پنجمین اقتصاد بزرگ جهان گردد. (Huang, 2003, 75) هند ادعا دارد برنامه‌ای برای اقتصاد خود که اخیراً جزو ۱۰ کشور برتر اقتصادی جهان طبقه بندی شده است، در نظر دارد که تا سال ۲۰۵۰ آن را در رده سوم جهان ارتقاء خواهد داد. (Sachs, 2003) قرار گرفتن هند به عنوان یک هدف جالب توجه برای سرمایه گذاری مستقیم خارجی، رقابت برای بازار و انرژی و ایجاد یک الگوی جایگزین توسعه اقتصادی می‌تواند چالش عمده‌ای برای چین محسوب گردد. در ضمن قدرت اقتصادی می‌تواند نفوذ سیاسی و قابلیت‌های نظامی بیشتر برای هند به دنبال داشته باشد.

تحلیل‌گران چینی همچنین بر مدرنیزه شدن کامل نیروهای دفاعی هند وقوف دارند. بودجه دفاعی این کشور از ۱۳,۹ میلیارد دلار برای سال ۲۰۰۱-۲۰۰۰، ۲۸٪ افزایش نسبت به سال مالی قبل از آن به بیش از ۲۱ میلیارد دلار برای سال ۲۰۰۸-۲۰۰۷ افزایش یافته است. (Spacewar, 2007) دهلی نو با تمرکز بر نوسازی نیروهای استراتژیک از جمله ۱۰۰ موشک بالستیک میان برد با قابلیت هسته‌ای و موشک زمین به زمین کوتاه برد در حال ارتقاء قابلیت‌های خود می‌باشد. این کشور همچنین با بدست آوردن برنامه‌های کلیدی دریایی از روسیه در سال‌های اخیر دست به افزایش قابل ملاحظه توان دریایی خود زده است. نیروی دریایی این کشور در حال حاضر از نظر وسعت در رتبه هفتم جهان قرار داشته و تنها کشور آسیای جنوبی و یکی از ۹ کشور جهان است که دارای ناو هواپیمابر می‌باشد. تحلیل‌گران چینی مدرنیزه شدن دفاعی هند را که با انگیزه به رسمیت شناخته شدن به عنوان یک قدرت بزرگ هدایت می‌شود (با همه ساز و برگ‌های نظامی و هسته‌ای خود برای کسب اعتبار و رسمیت)، عزم این کشور به حفظ برتری در اقیانوس هند و دورتر از آن، آرزوی دست یافتن به توان مقابله با چین و مقابله با پاکستان به شکل یک درگیری نظامی

را انگیزه‌ای برای حمایت پکن از اسلام آباد می‌دانند. این تحولات عواقب مهمی برای چین دربردارد. هند برتری نیروهای غیر هسته‌ای خود را در سرتاسر مرز هند و چین حفظ کرده است. قابلیت توسعه و استقرار موشک‌های دوربرد هند و قابلیت هسته‌ای فزاینده آن هر چه بیشتر شهرهای اصلی چین و مراکز اقتصادی و سیاسی مهم آن را در برد خود قرار دهد از قدرت بازدارندگی چین بیشتر خواهد کاست. (Yuan, 2007, p.136)

چین توجه خاصی به رابطه دوستانه هند و آمریکا دارد چراکه تصور می‌کند واشنگتن سعی دارد دهلی نو را - اگر به عنوان بخشی از یک استراتژی مهار بکار نبرد- وزنه تعادل بالقوه‌ای در مقابل چین قرار دهد. ایالات متحده آشکارا بر ظرفیت هند به عنوان یک بازیگر سیاسی مهم، بازاری در حال ظهور، نقشی حیاتی در ثبات آسیای جنوبی و ظرفیت مقابله با چین تأکید دارد. در بستر روابط نظامی فزاینده مانند فروش تجهیزات نظامی آمریکا به هند، تمرین‌های نظامی مشترک و مشاوره‌های نظامی منظم از جمله نگرانی‌های خاص چین محسوب می‌گردند.

جالب است که روابط هند و آمریکا وقتی رو به گرمی گذاشت که چین در حال تجربه کاهش شدید روابط با آمریکا در اواخر دهه ۱۹۹۰ بود. در سال ۱۹۹۹ ناتو سفارت چین در یوگسلاوی سابق را بمباران کرده و به موجی از احساسات ضد آمریکایی در چین دامن زد. در ماه مه همان سال کاکس ریپورت^۱ چین را به جاسوسی هسته‌ای و فعالیت در زمینه تولید و تکثیر سلاح‌های هسته‌ای متهم کرده و منجر به افزایش اختلافات میان این دو کشور شد. سیاست دولت بوش در طرفداری از تایوان و دیدگاه خصمانه آشکار آن در قبال چین در اوایل سال ۲۰۰۱ منجر به افزایش تنش‌ها گردید. به علاوه، واشنگتن و دهلی نو بیش از هر زمان دیگر به یکدیگر نزدیک شده و وارد یک رشته ملاقات‌های رده بالا و شرح ابتکار عمل‌های مهمی در زمینه سیاست خارجی شدند. در عوض دهلی نو علناً از موضع دفاع موشکی ایالات متحده (حتی در زمانی که بسیاری از متحدان آمریکا در مورد عواقب استراتژیک تصمیمات واشنگتن نگران بودند) حمایت کرد. (Rajagopalan, 2001)

قرارداد هسته‌ای هند و آمریکا در مارس ۲۰۰۶ یکی دیگر از شاخص‌های افزایش رابطه واشنگتن - دهلی نو تلقی می‌گردد. جرج دبلیو بوش و مانموهان سینگ در نشست‌های در دهلی نو اعلامیه‌ای مبنی بر نیل به توافق در مورد همکاری‌های هسته‌ای منتشر کردند. پس

^۱. Cox Report

از اینکه هند با جدا کردن برنامه‌های هسته‌ای از غیر هسته‌ای خود موافقت کرده و تعهد کرد که به بازرسان بین‌المللی اجازه بازدید از ۱۴ رآکتور هسته‌ای از میان ۲۲ رآکتور در حال کار در این کشور را خواهد داد، دولت بوش در صدد اصلاح قانون موجود در مورد عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و تغییر محدودیت‌های گروه عرضه‌کنندگان مواد هسته‌ای^۱ در رابطه با صادرات مواد و تجهیزات هسته‌ای به کشورهایی که جزو امضاءکنندگان پیمان عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای نیستند، برآمد تا بدین ترتیب انتقال مواد هسته‌ای غیر نظامی را تسهیل بخشد. اگرچه واکنش رسمی پکن در مورد این موضوع نسبتاً گنگ بود، اما برخی از مفسران چینی، با اشاره به جلوگیری از برنامه‌های هسته‌ای ایران و کره شمالی و هم‌زمان با آن تسهیل این امر برای هندی‌ها به موضوع استانداردهای دوگانه واشنگتن در سیاست عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای خود و تأثیر این قرارداد بر تلاش‌های بین‌المللی در جهت مبارزه با عدم تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی پرداختند.

در نهایت، هند نیز پس از انجام آزمایش‌های هسته‌ای یک دیپلماسی ناگهانی را آغاز کرده و کشورهای دورتر از حوزه نفوذ قدیمی خود را درگیر کرد. از سال ۲۰۰۰، مقامات رده بالای هندی و ژاپنی چندین بار با یکدیگر ملاقات کرده و اکنون مشارکت جهانی و استراتژیک بین این دو کشور برقرار شده است. هند روابط خود را با کشورهای عضو اتحادیه کشورهای آسیای جنوب شرقی، آسه آن (که بسیاری از آنها درگیر اختلافاتی دائمی با چین هستند) و میانمار و ویتنام گسترش داده است. دیپلماسی دهلی نو در قبال کشورهای آسیای جنوب شرقی می‌تواند روابط چین-آسه آن را دچار مشکل سازد. همکاری‌های دریایی فزاینده هند-آسه آن ممکن است منافع دریایی چین را به خطر انداخته و حتی حل و فصل نهایی منازعات مرزی را در دریای جنوبی چین دشوارتر سازد. با توجه به موضوعات ارضی حل نشده چین با کشورهای دیگر، همکاری دفاعی هند-ویتنام نیز با بدگمانی مورد قضاوت قرار می‌گیرد.

^۱. Nuclear Supplier Group

۳،۲ درک هند در قبال چین

تبدیل شدن چین از یک تهدید به یک فرصت

علی‌رغم وجود یک « لابی ضد چینی » که هنوز در مورد خوش نیتی چین در تلاش برای دستیابی به همکاری و دوستی با هند دچار تردید هستند، صحنه افکار عمومی هند نسبت به زمانی که چین « یک تهدید امنیتی » خوانده می‌شد دست‌خوش تغییر عقیده‌ای اساسی شده است. حزب کنگره از سال ۱۹۸۸ تصمیم گرفته بود گذشته‌ها را فراموش کرده و روابطی دوستانه برقرار سازد. بی‌جی‌پی به آن تأسی کرده (اگرچه ابتدا با تردید) و در سال ۲۰۰۳ « روابط دوستانه پایدار و آینده نگری » را در پیش گرفت. دو طرف اکنون تصمیم به کنار گذاشتن منازعه مرزی و گسترش حوزه‌های همکاری به خصوص در زمینه‌های اقتصادی و تجاری گرفته‌اند. از این تغییر سیاست می‌توان به عنوان تغییر تئوری « تهدید چین » به « فرصت چین » یاد کرد. درحالی که برخی معتقدند که « ترس از چین » به « تب چین » منتهی شده است. دیپلماسی ماهرانه چین جذب کشورهای دیگر به عنوان الگویی برای توسعه و شریکی تجاری می‌باشد. چین پس از مدت‌ها حضور به عنوان یک تهدید بالقوه سیاسی و نظامی در نظر اکثر کشورهای جهان اکنون با استفاده جدید از یک دیپلماسی فعال و پیچیده در حال سرمایه گذاری روی پویایی اقتصادی کشور و آغاز جذب دوستان و اعمال نفوذ بر کشورهای دیگر، از آسه آن گرفته تا آفریقا می‌باشد. چین توانسته با معرفی افزایش قدرتش به عنوان یک « فرصت برد-برد » برای همه بر هراس کشورهای دیگر بر این موضوع غلبه کند.

کمال نات^۱، وزیر بازرگانی هند در سخنرانی خود در نشست تجاری آسیا-اقیانوس آرام در سنگاپور اعلام داشت که هند « دیگر نمی‌تواند خود را در مقام یک بازار مقام دوم پس از چین ببیند ». (The Hindu, 13 April 2006) این اظهارات وی بازتابی بود از اطمینان از اینکه هند تا جایی توسعه یافته بود که بتواند با چین در تسخیر بازارهای جهانی رقابت کند. قبل از هشتمین دور مذاکرات مرزی میان نمایندگان ویژه هند و چین، دو طرف در نهایت قراردادی به منظور از سرگیری تجارت مرزی از راه گذرگاه ناتولا پس از ۴۴ سال به امضاء رساندند که هندی‌ها آن را به رسمیت شناختن تلویحی سیکیم از سوی چینی‌ها به عنوان بخشی از هند تلقی کردند. این جاده تجاری پس از جنگ سال ۱۹۶۲ بسته شد و

¹. Kamal Nath

انتظار می‌رفت بازگشایی آن رونق فراوانی به اقتصادهای محلی مناطق کوهستانی دو کشور بدهد. اما یک ماه پس از گشایش رسمی این جاده چینی‌ها تقریباً از «سطح پایین تجارت» ناامید شده و هند را به اعمال یک طرفه محدودیت‌هایی بر تجارت از طریق ناتولا متهم ساختند.

چینی‌ها قرارداد هسته‌ای هند و آمریکا را که ادعا می‌کردند «تلاش‌های عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای جهانی را تضعیف می‌کرد» صراحتاً مورد انتقاد قرار دادند، اما خیلی زود پس از اینکه کنگره آمریکا این قرارداد را به تصویب رساند از شدت مخالفت خود کاستند. روز ۱۳ دسامبر ۲۰۰۶ سخنگوی وزارت خارجه چین، کین گانگ^۱ اعلام کرد که «ما تصور می‌کنیم همکاری بین کشورها در زمینه استفاده از انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح آمیز در حفظ اصول و کارایی عدم اشاعه هسته‌ای بین‌المللی مؤثر خواهد بود». (The Tribune, 14 Dec. 2006)

محرك دیگری که موجب نگرانی هند شد ساخت بندر گوادر در ساحل مکران^۲ پاکستان به کمک چین بود. یک مارشال بازنشسته نیروی هوایی هند آن را «اتصال چین-پاکستان»^۳ نامید که منجر به ایجاد «تهدیدی جدی برای هند» می‌شد. وی که سخنان خود در یک روزنامه هندی منتشر شده بود بیان داشت: «چین که هزینه این پروژه را تقبل کرده است در آینده در این بندر باقی خواهد ماند... بدین ترتیب چین قادر خواهد بود تنها از ۲۵۰ مایلی تنگه هرمز _ این راه تجاری حیاتی - بر کانال‌های دریایی نظارت داشته باشد. حضور چین در گوادر امکان دستیابی مستقیم آن را به خلیج فارس می‌سازد.» (The Tribune, 8 Jan. 2007)

برخی مقامات هندی معتقدند رشد اقتصادی هند تا سال‌های آتی ادامه خواهد داشت. اولویت هند نیز بیش از اینکه ژئواستراتژیک [جغرافیایی-سیاسی] باشد، ژئواکونومیک [جغرافیایی-اقتصادی] است. تهدیدهای هند همانا تهدید بر منافع اقتصادی این کشور است و هند مجبور است منازعات مرزی جغرافیایی را فراموش کند و باید خود را به‌گونه‌ای مهیا سازد تا آماده دفاع از منافع اقتصادی خود حتی خارج از مرزهای جغرافیایی خود باشد. در دیدار سینگ از چین در سال ۲۰۰۸ نیز بر این نکته تاکید شد که هند به درک جدیدی از تحولات منطقه‌ای رسیده است که برقراری امنیت را نه در منازعات مرزی که در تداوم توسعه اقتصادی می‌بیند. سینگ در این زمینه اظهار داشت: «توسعه روابط با چین سیاست برتر دیپلماتیک هند می‌باشد.

¹. Qin Gang

². Mekran

³. Sino-Pak nexus

هند و چین مشترکاً به جهان اعلام کردند که نه تنها کشورهای همسایه و دوست بلکه شریک همکاری یکدیگر هستند. هند انتظار دارد در رابطه با چین ضمن تقویت مبادلات، افزایش اعتماد متقابل و گسترش همکاری دو طرف برای پیشبرد روابط مشارکتی و راهبردی دو طرف تلاش می‌کند.» (<http://persian.cri.cn/1/2008/01/15/1@77443.htm>)

نتیجه‌گیری

با وجود این که روابط هند و چین طی دهه گذشته به پیشرفت‌های مهمی نائل شده است، موانع در مسیر توسعه بیشتر همچنان باقی است. منازعات ارضی لاینحل، سوءظن‌های متقابل، رقابت فزاینده در زمینه‌های انرژی، نفوذ منطقه‌ای و آرایش جدید روابط ابرقدرتی، چنانچه به خوبی اداره نگردند، می‌توانند فرصت همکاری این دو غول در حال پیشرفت آسیایی و تحقق ظرفیت‌های آنها به عنوان موتورهای رشد و ستون‌های ثبات در آسیا و فراتر از آن را از آنها بگیرد.

همکاری این دو کشور مثل دو معبد بودایی است، یکی نرم افزار و دیگری سخت افزار، تجارت‌های هندی و چینی تقریباً به حالت رقابتی در می‌آید. در حال حاضر چین به راحتی در صنعت مسلط است و هند در خدمات و سرویس. با این حال، چین تلاش می‌کند تا پا را فراتر بگذارد و در خدمات وارد شود و هند نیز در صنعت. در واقع هند اکنون در مورد پیشرفت نکردن بخش صنعتی خود موردنظر قرار دارد. این روند با سرایت موضوع جهانی‌شدن به کارخانه‌هایی همچون «تاتا موتورز» در (خودروسازی)، منابع «ودانتان» در معدن و فلزات، هیندالکو در فلزات و آزمایشگاه دکتر ردی در صنایع پزشکی و داروسازی، افزایش یافته است. از کشف نفت تا احیای صنعت معدن آفریقا، شرکت‌های چینی و هندی در نقاط دور دست نقشه جغرافیا به هم می‌رسند، نقاطی همچون زامبیا، آفریقای غربی و آمریکای لاتین. با اینکه دو معبد بودا، چین به عنوان معبد صنعتی و هند به عنوان معبد خدمات، دست در دست هم روابط چین و هند را گسترش می‌دهند، هنوز هم عوامل زیادی برای رقابت باقی می‌ماند. چین حرکت جهانی شدن و توسعه اقتصادی را زودتر از هند آغاز کرده است و تنوع محصولات صادراتی بیشتری دارد. هندوستان در بخش سرویس و خدمات پیشی گرفته است و در صنعت هم در حال پیشرفت است. علاوه بر این، کنترل هند بر بازرگانی غربی با تضاد و مخالفت کمتری روبه رو می‌شود زیرا در مقایسه با چین، یک کشور

آسیای جنوبی، از نظر سیاسی به عنوان یک طرفدار دموکراسی، از لحاظ شباهت زبانی با انگلیسی و از نظر اجتماعی یکی از اعضای گروه کشورهای مشترک المنافع محسوب می‌شود. چین چندان هم مایل نیست که همیشه همان معبد صنعتی باقی بماند کما این که هند نیز خیلی علاقه‌مند نیست که یک معبد خدمات بماند. هر دو انگیزه زیادی دارند که در حوزه تخصصی یکدیگر تبحر یابند.

از نظر خانم مردیت هند و چین یکدیگر را تکمیل می‌کنند و به ظهور یکدیگر به مثابه دو ابرقدرت اقتصادی کمک می‌کنند. در واقع همکاری هند و چین با یکدیگر که به تدریج در حال وقوع است، تعریف تازه‌ای از تجارت جهانی در سال‌های آینده ارائه خواهد داد.

شیوه جدید تولید صنعتی از خط تولید سنتی که هنری فورد پایه‌گذار آن بود، فاصله گرفته است و اکنون یک محصول در چندین مرحله و چندین کشور متفاوت تولید می‌شود. مردیت نشان می‌دهند که چین و هند به جای رقابت در مسیر این خط تولید جهانی، یکدیگر را کامل می‌کنند و منابع خود را به مثابه ابزاری وسوسه‌انگیز به کارخانه‌های غربی که در پی کاهش هزینه و افزایش سرعت چرخه تولید خود هستند، عرضه می‌کنند. به رغم هشدارهایی که در مورد تأثیر ناگوار شکوفایی اقتصادی هند و چین در غرب و به ویژه آمریکا شنیده می‌شود، مردیت نشان می‌دهد که کمپانی‌های غربی بیش از همه از شکوفایی اقتصادی این دو کشور بهره برده‌اند. اما هند و چین تنها مناسبات تولید را دگرگون نکرده‌اند، بلکه با خیل عظیم جمعیت دارای درآمد پایین و زیرمتوسط خود بازار مصرف را نیز به شیوه‌ای بی‌سابقه دست‌خوش تغییر کرده‌اند. (Meredith, 2007)

هند و چین دو قدرت بزرگ آسیا با آرزوهای جهانی و منافعی تقریباً متضاد هستند. در نتیجه وجود برخوردهایی در روابط دوجانبه آنها اجتناب ناپذیر است. واقعیت ژئوپلیتیک آسیا ما را مطمئن می‌سازد که برادری هند و چین در آینده‌ای نزدیک اگر غیر ممکن نباشد فوق‌العاده دشوار خواهد بود. چنانچه این دو کشور به افزایش توان خود در سال‌های آینده ادامه دهند، رقابت امنیتی بین این دو غول آسیایی اجتناب ناپذیر است. اگر هند در مورد تمایل به ظهور به عنوان یک قدرت جهانی بزرگ جدی باشد، پس باید با چالش صعود چین مقابله کند. یک چین در حال قدرت نمی‌تواند هندی در حال افزایش قوا را به عنوان رقیب هم‌تای خود تحمل کند. حتی چنانچه هند در حال دستیابی به قدرت قصد دستیابی به

برتری بر منطقه را نداشته باشد، چین نهایت سعی خود را در محدود ساختن آن به عمل خواهد آورد. در حال حاضر مقاصد چین در قبال هند کاملاً صلح آمیز به نظر می‌رسد اما این امر در حوزه استراتژیک ضرورتاً حاکم نیست. هیچ کشوری نمی‌تواند سیاست خارجی خود را بر طبق ملایمت فرضی همسایگان خود بنا سازد. سیاست خارجی یک کشور مستلزم توان تفکر درازمدت رهبران آن می‌باشد.

بدیهی است که چین دیگر نمی‌تواند از هند به عنوان یک قدرت در حال صعود در این شبه قاره چشم پوشی کند. چین تقریباً امیدوار است که هند نتواند در کوتاه مدت منافع حیاتی چین را مورد چالش قرار دهد. تحلیل‌گران چینی از گزارش‌های جنجال برانگیز پس از آزمایش‌های هسته‌ای به ارزیابی‌های متعادل‌تر در مورد منافع و قابلیت‌های هند روی آوردند. خواسته‌های دو ملت حاکی از آینده پر از رقابت است، رقابتی که هر دو آنها را عموماً به گسترش منافع ملی از طریق یافتن سرمایه و بازار فروش می‌کشاند و همه این‌ها با چهره ظاهراً آرام اما در پس پرده با نیروی نظامی قدرتمند صورت می‌گیرد. با توجه به مشکلات برون مرزی و رقابت در منابع طبیعی همزمان با حرکت آهسته نظام بین‌المللی، نکته حائز اهمیت برای آسیا و سایر کشورهای جهانی این است که چگونه دهلی نو و پکن فراز و نشیب‌های تغییر موضع اقتصادی و میدان رقابت‌های آتی یکدیگر را مدیریت خواهند نمود. بی‌تردید این دو قدرت در حال ظهور آسیایی در مورد طیفی از موضوعات اختلاف نظر دارند، اما چنانچه به دیدارهای منظم مقامات عالی‌رتبه و مشورت‌های رسمی، روابط تجاری، همکاری در مورد موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی ادامه داده و همکاری و مشارکت استراتژیک برای صلح و ثبات را تقویت کنند، درگیری‌ها گریزناپذیر نخواهند بود. مدیریت مناسب هر دو طرف می‌تواند ثبات روابط دوجانبه، امنیت آسیای جنوبی، و موازنه قوای در حال تکامل جهانی را تضمین کند.

منابع و مأخذ

۱. دفتری مریم، "روابط چین و هند"، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹)
2. Aiyar Pallvi, "**Beijing's Growing Respect for India**", Asia Times online, Nov. 14, 2006. www.atimes/china.
3. "**The Asian Age**", New Delhi, 15 Nov. 2006.
4. Bhatti Maqbool, "**China and South Asia**", Strategic Studies, Spring 2003.
5. Carter Ashton B, "**America's New Strategic Partner?**", Foreign Affairs, July/ August 2006.
6. Cohen Stephen p, "**India: Emerging power**", Brookings Institution Press, Washington, DC, 2001.
7. Huang Yasheng and Tarun Khanna, "**Can India overtake China?**" Foreign Policy, July/ August 2003.
8. "**The Hindu**", 13 April 2006.
9. "**The Hindu**", 7 September 2007.
10. "**India Increases Defense Spending Eight percent**", Space War, Feb. 2007. [www.Spacewar.Com/reports/ India](http://www.Spacewar.Com/reports/India).
11. Mai Jiali, "**Striving to Build a Constructive and Cooperative Partnership with India**", Contemporary International Relation, China Institute of Contemporary International Relations, March 2000.
12. Mahmoud Khalid, "**Sino-Indian Relations: Future Prospects- Friendship, rivalry or Contention?**", Regional Studies, Spring 2007.
13. Mansingh Lalit, "**India-Japan Relations**", IPCS, Jan. 2007. [www.ipcs.org/count Issues Brief. Jsp? Issue= 43](http://www.ipcs.org/countIssuesBrief.jsp?Issue=43).
14. Medeiros Evan S., "**China Debates Its Peaceful Rise Strategy?**", <http://yaleglobal.yale.edu/display.article?id=4118>.
15. Meredith Robyn, "**The Elephant and the Dragon: The Rise of India and China and What It Means for All of Us**", Norton, 2007.
16. Mohan Raja, "**The Hindu**", 22 July 2000.
17. Harsh V Pant, "**Indian Foreign Policy and China**", Strategic Analysis, Oct-Dec 2006.
18. Rajagopalan Rajes Wari pillai, "**Indo-us Relations in the Bush white House**", Strategic Analysis, July 2001.
19. Sachs Goldman, "**Dreaming with BRICs: The path to 2050**", Global Economist paper, October 2003, www2.goldmansachs.com
20. "**The Tribune**", 14 Dec. 2006.
21. "**The Tribune**", 8 Jan. 2007.
22. Yuan Jing – dong, "**The Dragon and the Elephant: Chinese-Indian Relations in the 21st Century**", The Washington Quarterly, Summer 2007.
23. <http://persian.cri.cn/1/2008/01/15/1@77443.htm>.
24. <http://www.magiran.com/npview.asp?ID=1593246>.